

هنر و هنرمند

مقدمه

هرروز بمناسبتی ، از قبیل تنظیم بنیاد های دولتی ، افتتاح مجالس و بنیاد های مکاتب ، سوگها و... خطابه ها ابراد و مقاله ها نوشته می شود که هیچکدام آنها دارای معنی و مفهومی نبوده بلکه با کلمات زشت و معانی پست تنظیم گردیده ، کمترین دلچسپی را برای مردم نشان می دهد اکثریت این کلمات چرکین و درهم و برهم بطور دائم جان شنوندگان و خوانندگان را شکنجه می دهد ، تماما کلمات خشک و بی رمقی است که هیچ اثری از لطف و زیبایی را در آن نقش نبسته است امروز در تمام ادارات دولتی ، سبک و روش خاص بکار برده می شود و مخصوصا در قسمت نوشتن تبلیغ و ترویج که با قاعده هیچ زبانی دم ساز نمی باشد ، و بیشتر در نابودی زبان و هنر به مقابله برخاسته است ، هر قدر که مردم نیاز بیشتری بخواندن و نوشتن پیدا می کنند ، این آثار مبتذل مانند قدح زهري برب و دهان شان می ریزد و هنر را در نهاد شان بنا بودی می کشاند. امروز در تمامی مکاتب و یوهنتون ها حتی در کانون خانواده و اجتماع چیز آموزنده ای نمی یابیم ، گرچه دانش زیاد میرم جامعه بشری و بخصوص جامعه ما (افغانستان) است اما استعمار و ارتجاع داخلی مردم را در ظلمات بیسوادی نگهداشته و نگهدارنده و بدینسان خواسته ها و نیاز های استعماری و ارتجاعی خویش را بهتر برآورده می سازند استعمار و ارتجاع بخوبی دریافته اند اگر جلو دانش را بخصوص در جوامع عقب نگهداشته شده بگیرند ، رفته رفته افق دید و وسعت اندیشه را از مردم گرفته ، قوت فکر در آنها می میرد و زبان گفتار شان لال می شود ، و از این طریق است آنها آدم های خشن ، پرخاشجو و ماجراجوی درست می شوند که در نده خوبی و دشمن اجتماع می گردند ، مثال برجسته آنها میتوان در دستگاه حاکمه افغانستان مشاهده نمود

طوریکه امروز مشاهده می کنیم که در جامعه ما عوض آنکه بمردم دانش ، زبان ، هنر... آموختانده شود و آنها را به تفکر وادارد تا در باره منافع اجتماعی و ملی خود فکر کنند ، همچو سگ دیوانه به جان مردم افتاده و تمام چیز را از آنها گرفته ادبیات، هنر ، علم و دانش را به ابتذال کشیده اند و بطور دایم خاک و خاکستر بی منطقی را بر سر و روی مردم می پاشانند. چون عمل ادراک و بیان اکتسابی است ، انسان همواره وبا فراگرفتن دانش مغز آن متکامل تر شده و رشد می یابد ، با فراگرفتن علم و دانش انسان ها تمام تیرگی ها احساس های واپس رانده که همچو ماری زهر ناک وگزنده بر جانش بیجیده بدور می ریزد ، و بیک مشعل فروزان میدل گردیده که علیه تمام مظالم اجتماعی به پا می خیزد. در شرایط کنونی که ارتجاع با همکاری با داران استعماری شان زهر مهلك بیسوادی را بروی مردم می پاشاند ، و بشکل وحشیانه ای بر سرکوب ادبیات و هنر پرداخته اند ، در چنین شرایطی رسالت بس خطیرو عظیمی بدوش نویسندگان و هنرمندان ملی و انقلابی است که با جدوجهد فراوان این نکته را بمردم و بخصوص نسل جوان این کشور خاطر نشان سازند که : هرکار و هنر شایسته ، از تفکر و کوشش تغذیه می گردد و هیچ کار مشکلی نیست که با کوشش آسان نگردد . همچو مشعل فروزان رهنمای کارهای معنوی شان گردیده و تمامی مظالم و بیعدالتی جامعه را افشاء نماید ، ادبیات و هنر ملی انقلابی را در بین مردم ترویج و تبلیغ نماید ، و کسانیکه زالووار بجان مردم افتاده و تمامی شیریه زندگی شان را می مکند و همه روزه تمامی دستاوردهای ملی شان را به باد فنا می دهند مچ شان را گرفته و چهره خائنانه شان را افشاء سازد و بخصوص باید که در قسمت حفظ و نگهداری نشر همت گمارند زیرا که نشر مانند نوزاد پست که باید ابتدا با کوشش فراوان در بهداشت آن بکوشیم و برای پیشرفت آن از هیچ انتقاد منطقی باز نه ایستیم.

برای اینکه نویسنده و هنرمند انقلابی بتواند از منافع ملی و اجتماعی خویش دفاع نموده و آثاری که شایسته نام نویسنده است بجامعه تقدیم نماید باید که آثار بزرگ و بی مانندی که سرشار از مبانی فکری و ظریف ادبی است ، بارها مطالعه نماید . در این آثار هرچه بیشتر تفکر شود بیشتر راه های نا شناخته و جانبخش در برابر ما گشوده می گردد یکی از طرق نوشتن مطالب خوب مطالعه آثار ممتاز علمی ، ادبی است و از طریق مطالعه این آثار می توان سود برد. تمام نویسندگان انقلابی که گلستان عظیمی در نهانخانه خاطرشان روئیده ، رشد نموده و بار و گردیده ، آنها نه تنها در زمان واقعی خود زیسته اند ، بلکه گذشته حال و آینده را بهم متصل نموده ، با فراگرفتن مسایل گذشته و تجارب علمی زمان شان ، تجزیه و تحلیل مسایل علمی و فلسفی عصر خویش توانسته اند که آینده را پیشبینی نموده و رهنمود درستی هم برای حال و هم برای آینده طراحی نمایند . چنین افرادی دیگر در زمره افراد عالی نبوده ، بلکه دفتر زندگی کوتاه و موفقی را پاره کرده ، و به موجودی

تبدیل شده که از ازل تا به ابد سیرنموده اند و میدان زندگی جاوید جولانگاه آنها گردیده است باری " انسان به هنر زنده می شود کلید این باغ نغز و رنگین باغ زندگی است که با تفکر و کوشش بدست می آورد".
هنر

در هر یک از کشورهای جهان روزنامه ها ، هفته نامه ها و ماه نامه های زیادی مرتب چاپ می شود و در هر یک از این روزنامه ، هفته نامه و ماهنامه ها بخشی مربوط به تئاتر، موسیقی و سینما است و یا در هر شماره بمقالات نقد آمیزی در باره کتاب های که تازه از چاپ برآمده ، کتبی که مضامین هنری دارند یا اشعار، حکایات و داستان ها به چشم می خورد. زمانیکه در این کشورها نمایشی برگزار می شود و یا قطعه موسیقی را موسیقی دان می نوازند و یا نقاشی تصویری روی پرده می کشد ، بیدرنگ شرح دقیقی از نمایش موسیقی و نقاشی نوشته می شود که فلان بازیگر مرد یا زن نقش خود را در این نمایش چگونه اجرا نموده و چه استعدادی به خرج داده نقایص و نکات خوب آن کدام است و به همین ترتیب در باره موسیقی و نقاشی فوراً در روزنامه ها موقف گیری مشخصی صورت می گیرد و نکات مثبت و منفی آن به خوانندگان تشریح داده می شود. تقریباً همه روزه داستان های نو، اشعار نو، طنزهای جدید در هفته نامه ها و روزنامه ها ظهور می کند و هر یک از هنرمندان و نویسندگان وظیفه خود می دانند که نظر به موقف گیری طبقاتی و اجتماعی خویش توضیحاتی در رابطه هنر به خوانندگان خویش بدهند.

این کشورهای سالانه میلیون ها دالر به هنرستان ها ، تماشاخانه و فرهنگستان ها تقدیم می کنند . و از این طریق هنر و ادبیات را در انحصار طبقاتی خویش قرار داده و اکثریت هنرمندان و نویسندگان لایق و با هوش را در خدمت می گیرند ولی در اینجا چه کار لازمی صورت می گیرد ؟ برای چه منظوری و بخاطر چه کسی ؟ در بسیاری از تئاتر ها دیده می شود که در آن زمان عریان و نیمه عریان حرکات شهوت انگیز انجام می دهند و با این حرکات شهوانی به هم می پیچند تمامی این اعمال و نمایش ها خلاف اخلاق است و همه اینها بخاطر فاسد نمودن اخلاق اجتماعی صورت می گیرد ، این اعمال برای يك نسل مترقی رنج آور و غیر قابل تحمل است این کار ها فقط مایه خشنودی طبقه حاکمه و عناصر خرده بورژوازی است که خود را از روح عالی جنابانه اشباع کرده است.

لیکن در این جوامع نیروهای رشد می یابند که مخالف این غیر انسانی کردن هنر هستند . در شرایطی که روحیه سوداگری افراطی و سیاست ها ی ارتجاعی آمادگی دارند تا هر آنچه را که انسانی است بخاطر حفظ منافع ملی مشتکی افراد پول اندوز از بین ببرند ، طبقه تولید کننده و روشنفکران مترقی منتهای کوشش خود را برای ابقاء ارزش های هنری بعمل می آورند. اما در افغانستان چه میگذرد ؟ علاوه بر اینکه از هنر تحسین و تمجید نمی شود و هیچیک از روزنامه های علنی درباره هنر چیزی نمی گویند و کاملاً مهر سکوت را بر لب گذاشته اند طبقه حاکمه با تمام قوای در زیردای مذهب خویشتن و حشیانه ای به سرکوب هنر پرداخته اند . چنانچه روز دوشنبه 1378 / 7 / 09 گروهی از موسیقی دان ها با سرهای تراشیده و آلات موسیقی در گردن روی موترهای طالبان در بین شهر هرات توسط طالبان در معرض نمایش گذاشته شده بودند و با جبر و فشاری که توسط طالبان بر آنها وارد می شد لحظه به لحظه می گفتند که " وای بر حال کسی که شب ها موسیقی بنوازد یا پای آن بنشیند " این اعمال اولین بار نبوده بلکه چندین مرتبه تکرار شده و آبروی موسیقی دان ها توسط این گروه جاهل زیر پا شده است . با این حال عده زیادی از هنرمندان نه جرئت نوشتن و نقاشی را دارند و نه جرئت نواختن موسیقی و ثبت نوارهای انقلابی را . با تغییرات محیط و مردم مختلف هنر نیز دستخوش تغییرات می باشد . چنانچه در افغانستان امروز مردمی داریم که هنر و زیبایی را از یاد برده اند . نه فقط مدت مدیدی است که ماهیچ چیز و هیچ اثری که زیبایی بزرگ و عالی داشته باشد ، بوجود نیآورده ایم ، بلکه اغلب لذت بردن از زیبایی و درک زیبایی را هم فراموش کرده ایم . علت این همه محدودیت ها اینست که چون کشور ما آزاد نیست نه تنها آزاد نیست ، بلکه مورد تاخت و تاز اجانب و بردگان سخت متعصب شان قرار گرفته است در چنین کشوری هنر به مشکل می تواند رونق پیدا کند ، زیرا که تیرگی تابعیت و محدودیت های علمی ، فرهنگی و هنری بیش از حد وجود دارد . در تیرگی این محدودیت ها هنر و زیبایی از میان می رود . تا زمانیکه این تنگ نظری مذهب و وجود داشته باشد نه تنها کیفیت هنری در سطح جامعه به سقوط مواجه می شود بلکه فجیع ترین اعمال در زیر ردای مذهب صورت خواهد گرفت چنانچه ما در تاریخ شاهد فشارها ، اجبارها و جنگ های مذهب هستیم . طبقه حاکمه همیشه مخالفین خویش را در حالیکه از هم قطاران شان می باشند بنام " محارب با خدا " از بین برده اند که نمونه بارز آنها در حال حاضر در افغانستان و ایران مشاهده می کنیم . در حالیکه دارای يك خط مشی هستند یکدیگر را متهم به پابند نبودن به اصول مذهب می کنند و حتی در افغانستان بطور علنی اعلان جهاد علیه

اند.

داده

را

یکدیگر

برای حکومت‌های ارتجاعی، مذهب بسیار لازم است و حتی ممکن است که طبقه ارتجاعی از مذهبی هواداری حمایت نماید، که خودش بآن اعتقاد نداشته و به دروغ و بیهوده بودن آن پی برده باشد صحت و سقم این موضوع را نه در زمان‌های بسیار دور بلکه در دودمان اخیر با اعمال وحشیانه‌ای امپریالیستها و استثمارگران و نوکران داخلی‌شان در افغانستان کاملاً بخوبی مشاهده نمودیم.

امروز در کشور ما مردمان تنگ نظر و متعصب کوچک فکری قدرت را بدست دارند که نسبت به عقاید یکدیگر هیچگونه تحمل و بردباری ندارند. سیاست آنها اینست که مردم را نادان و خرافاتی بار بیاورند، زیرا زمانیکه مردم نادان و خرافاتی باشند خیلی ساده و آسان می‌توان بر آنها مسلط شد و بهمین خاطر هم به مردم اجازه نمی‌دهند به مسایل فکری و فلسفی بپردازند. بدین ملحوظ به شکل وحشیانه‌ای به سرکوب هنر پرداخته‌اند. و کوشیده‌اند که دیواری بین زنان و مردان بکشند و اغلب بنام باصلاح‌پاکی مصئونیت و امنیت زنان را خانه نشین نمودند تمامی این اعمال که زیر این نام‌ها صورت می‌گیرد به قیمت از دست دادن آزادی حفظ می‌گردد، هولناکترین دیوارها آنهاست هستند که در فکر و ذهن ما بوجود می‌آیند و سبب می‌شوند که حتی یک سنت خطرناک و بیهوده باستانی فقط بخاطر اینکه قدیمی و باستانی است حفظ شود و هرچیز تازه فقط بخاطر آنکه تازه و جدید است مردود گردد. همه می‌دانیم که دشمن علم و هنر و نیروهای انقلابی افغانستان دشمن ساده‌ای نیست هزاران سال تسلط فیودالیزم با دستبازی امپریالیزم در وجود دیکتاتورهای ارتجاعی طبقه حاکم در جامعه افغانستان جلوه مشترک داشته است. یکی از وظایف نویسندگان و هنرمندان اینست که حقیقت را به مردم بیان کنند و بفهمانند. باید که خط فاصل بین دوست و دشمن بکشند، جنایات امپریالیستها و مرتجعین منطقه و غلامان حلقه بگوش‌شان که بر سرنوشته ملت ستمکش افغانستان حاکم شده و بازی می‌کنند افشاء نمایند. تهدید، تحریک و اغواگری آنها را آشکار نمایند. این زمانی میسر است که از ادیبان، نویسندگان از "برج‌های عاج" خود بیرون آمده و نظریه "هنر برای هنر" را بدور افکنده و به حقیقت "هنر برای زندگی" اذعان نمایند.

هنرمند و نویسنده باید که با زندگی مردم از کارگران و دهقانان گرفته تا سایر اقشار آشنایی داشته باشد. زیرا وقتیکه صحبت از کارگر یا قشر خرده‌بورژوازمی‌آید باید که فشار و ستمی که بورژوازی بر آنها میکند افشاء شود. یا اینکه در باره دهقانان و ملاکان چیزی می‌نویسیم باید که خشونت ملاکین را مجسم نمائیم و بخصوص در شرایط کنونی جنگ، که همه جا صحبت از جنگ است باید که معنی حقیقی جنگ را بفهمیم و بدانیم جنگی که از دودمان اخیر شروع شده و تاکنون ادامه دارد به چه منظور بوجود آمده و ادامه دارد و چه سیاستی از طریق این جنگ دنبال می‌شود. از این طریق است که ما می‌توانیم بدانیم که برای چه چیز اهمیت قابل هستیم. در غیر این صورت به زحمت می‌توانیم که در آثار خود عصر حاضر خلاقان آن یعنی مردم زحمتکش را منعکس کنیم و هنروادبیات را تعمیم داده و سطح فرهنگی مردم را بالا ببریم. هنرمند و نویسنده برای اینکه مبارزه و مبداء نوع مردم را منعکس سازند، باید که به حقایق توجه عمیق نمایند و برای بررسی زندگی مردم که سرچشمه لایزال نوشته‌های خلاقه است مساعی بیشتری بکار بندند. باید قبل از اینکه در باره مردم چیزی بنویسیم آنها را دقیقاً بشناسیم و با زندگی آنها آشنایی کامل داشته باشیم. بنابراین باید در قبال خوانندگان و تماشاچیان احساس مسئولیت شدید تری بکنیم. برای این کار لازم است که بر جدوجهد خود در مطالعه تئوری انقلابی حیات اصول ادبیات پیشرو بیفزائیم، فقط از این راه است که می‌توانیم صحیحاً و عمیقاً حقیقت را درک کنیم و کیفیت ایدئولوژیک آثار خلاقه خود را به سطح بالاتری ارتقاء دهیم.

با ارتقاء دادن سطح ایدئولوژیکی تسخیر سنگری که هنوز در تصرف ادبیات ارتجاعیست امکان پذیر است هدف اصلی هنرمند و نویسنده باید آن باشد که هنر و ادبیات را با مردم، بزرگ اساس عام بیوند دهند و آنها را تا آخرین حد ممکن بخدمت مردم بگمارند. امروز محدودیت‌های طبقه حاکمه ارتجاعی و باداران‌شان علت اساسی نقایص ادبی و هنری ما می‌باشد. وظیفه ماست که کوشش بیشتری نمائیم تا ادبیات و هنری را که شایسته ملت کبیر ما می‌باشد ایجاد نمائیم. امروز که تفتیش عقاید بر جامعه ما حکمفرماست و هرگونه ادبیات و هنر مترقی مورد تحقیر قرار گرفته و از آن به شدیدترین وجه جلوگیری می‌شود وظیفه خطیری بعهد ماست که علیه تفتیش عقاید و پخش افکار و عقاید هنروادبیات ارتجاعی که مردم را تحت فشار قرار می‌دهد، و با جمیع وسایل می‌کوشند که نویسندگان و هنرمندان مترقی را طرد کنند، به مبارزه برخاسته و آنها بطور خستگی‌ناپذیر دنبال کنیم. اعتقاد ما بر اینست که باسعی و کوشش مواضعانه و ازراه کار و مطالعه سخت نویسندگان و هنرمندان می‌توانند که رسالت تاریخی خویش را به نحو احسن انجام داده و به مردم آثار ی‌تقدیم نمایند که شایسته نام نویسندگان آنها باشد. ما "باید بکوشیم ادبیاتی خلق کنیم که از لحاظ محتوی ایدئولوژیکی غنی و از نظر کیفیت اخلاقی عالی باشد و در غالبی ریخته شود که در نظر مردم آشنا باشد و آنها دوست بدارند تا بتوانیم وظیفه آموزشی ادبیات را به نحو کامل قوام بخشیم، باید به امر

رشد فعالیت های ادبی در کارخانه ها ، دهات و درمیان سربازان و ارتقاء نیروهای نوین ادبی در توده توجه مخصوصی مبذول داریم

اما برعکس عده زیادی از نویسندگان ما اعمال شان را با لباس جدید ادبی می پوشانند و خود را خالق " ادبیات خالص " می نامند.

ادبیات و سیاست را در آثار خود از هم جدا می کنند این آثار کاملاً روحیه منحط ارتجاعی را پذیرفته و احساسات منحط گروهی از روشنفکران عقب افتاده استعمار طلب را منعکس می کند و برویه لذت طلبی طبقه متوسط منطبق است . اینها نه تنها عده ای از خوانندگان را اغفال می کنند ، بلکه در موارد مختلف موفق شده اند که در دنیای ادبیات مترقی هم نفوذ نمایند . از این پس وظیفه همه ای نویسندگان مترقی و انقلابی است که برای خردوخمیرکردن عناصر ناسالم در دنیای ادبیات مترقی انقلابی آموزش انقلابی خوانندگان کمر همت را بسته باید مواظب اینگونه ادبیات نقاب دار ارتجاعی که در درجه اول تحت نفوذ ادبیات استعماری اند باشند.

در دودوده گذشته تئوری های ادبی جلوه گاه بسیی ابهامات و آشفتگی ها بوده چون نقش رهنمای اندیشه علمی ، ادبی از قلم افتاده و نظریات خرده بورژوازی به تاخت و تاز پرداخته بود . از جنگ ضد روسی آنقدر بشدت استقبال شده که اهمیت جهان بینی طبقاتی را تحت شعاع خود قرار داد و بنام " دفاع از میهن " و " جنگ عادلانه " در حفظ بینش تنگ نظرانه خرده بورژوازی اصرار می ورزیدند و هنوز هم عده ای از آن دفاع می کنند.

آنچه که این افراد از آن دفاع می کردند و می کنند شکل هم نبوده ، بلکه محتویاتی بود که در درون شکل مخفی شده بود ، طوریکه هم قبلاً بیان نمودیم که در جنگ فقط یکطرف جنگ دیده شده و طرف دیگر در گیر جنگ (امپریالیزم غرب و عناصر وابسته آن) از نظر دور بوده است بدین جهت مبارزه طبقاتی تحت شعاع قرار گرفته و بطور کلی فراموش شد . در حالیکه در جنگ ضد ژاپنی در چین که یکطرف را نیروهای انقلابی رهبری می کرد . (درجهبه متحد ملی) و در جهت دیگر نیروهای ژاپنی و وابستگان شان بودند در این صورت مبارزه طبقاتی از نظر دور نبوده است . جرازن سبید موی و اشکهای خونین انتقام رکود نمایشنامه های جدیدی را شکسته اند . چرا اینقدر مطبوعند و چرا چنین تاثیر عمیقی دارند ؟ علت عمده آنست که " در جریان نبرد توده ای با ژاپنی

ها این آثار تم مبارزه طبقاتی را باحدت به پیش راندند و به این تم يك رنگ قوي ورمانتیک زدند . " اما اکثر نویسندگان ما مبارزه طبقاتی را در جریان جنگ فراموش نمودند و حتی ادبیات را " غیر طبقاتی " اعلان نمودند و آنرا از سیاست جدا کردند ، در حالیکه ادبیات باید به حربه موثری برای آموزش توده ها و کادرهای سیاسی مبدل شود . هدف ادبیات خدمت به سیاست است کار ادبی و هنری بهر صورتی که باشد اگر با مبارزه جاری سیاسی ارتباط نداشته باشد ، يك موضوع یوچ و بی معنی است و نتیجه که دارد اینست که کیفیت سیاسی هنر را انکار نموده و شعار " هنر برای هنر " را به شکل دیگری تأیید می نماید . ادبیاتی که خود را از وظایف سیاسی حاضر و از احتیاجات توده ها جدا کند توده ای نبوده و مورد قبول عامه نخواهد بود

ورشده نخواهد کرد.

اگر نویسنده به حقیقت زندگی توجه نکند ، هر طریقه ای را که انتخاب کند خواه خالق تصورات بدیع باشد ، خواه تجسم نمونه های عالی یا غناء زبان به راه بیخردانه فرمالیزم کشیده می شود . اکثر نویسندگان در شرایط کنونی افغانستان می کوشند که در حیطه فرمانروائی ارتجاعی همان جهان بینی سابق خویش را که تحت نفوذ مناسبات اجتماعی قدیم بوجود آمده حفظ نمایند . چنین نویسنده ای از نظر جامعه و حتی زمان محکوم است . تا زمانیکه نویسنده نقطه نظر های خرده بورژوائی را هم از نظر افکار وهم از نظر زندگی ترك نکند و نتواند که نقطه نظرهای علمی سیاسی را تحصیل نماید ، برای مساله کیفیت هنر و کیفیت سیاسی راه حل کاملی نخواهد یافت.

تمام نویسندگان مترقی باید در سطح ایدئولوژیک زمان خود قرار گیرند ، فقط بدین طریق می توانیم تمام اشکال و بدیده های زندگی را ملاحظه ، تحلیل و ترکیب کنیم و هنر جامعهی بوجود آوریم.

فقط بدین طریق قادر خواهیم بود که زندگی را با تمام وجوهش به ترتیب نافذ منعکس کنیم و با صراحت کامل سیاست را اشاعه دهیم ، و هر دورا باهم در آمیزیم . نویسندگان برای اینکه آثار واجد اهمیتی که مملو از ماهیت ایدئولوژیک غنی باشد بوجود آورند . باید که نخست سیاستهای جهان بینی علمی و طبقاتی را دقیقاً مطالعه نموده و بآن دسترسی کامل پیدا کنند نویسندگان نمی توانند زندگی و مبارزه مردم را دقیقاً توصیف کنند " مگر آنکه سیاست ها را درك کنند . سیاست چیزی است که روش طبقات را طبق اوضاع مختلف شان ، طی يك دوره مشخص تاریخی تعیین می کند ، و خود را با نیازمندی های مردم تطبیق می دهد و فعالیت های مردم را توجیه می نماید ، کیفیت هر فردی را وضع طبقه ای که فرد بآن وابسته است و سیاست اساسی مربوط به روش آن طبقه تعیین می کند . کیفیت هر فردی تحت تاثیر چگونگی اجرای سیاست و اینکه هر سیاستی فی نفسه تا چه اندازه

مستحسن است ، قرار دارد " اگر این استنباط سیاسی را کنار بگذاریم ، نخواهیم توانست که اصول اساسی علمی را بفهمیم و نخواهیم توانست که مناسبات میان افراد ، فعالیت های ایدئولوژیک و سرنوشت شان ، مناسبات و مبارزات طبقاتی اجتماعی در عین حال زندگی " عادات ، فعالیت های ایدئولوژیک و سرنوشت هر طبقه را کاملاً منعکس کنیم . چه وقت يك اثر از کیفیت عالی ایدئولوژیک برخوردار است ؟ زمانیکه بتواند تصویر نافذی از مبارزات و مناسبات متقابل طبقات مختلف اجتماعی را نشان دهند. هرگاه نویسندگان در ك درستی از سیاست داشته باشند ، می توانند که از انحرافات و انتخاب قطعاتی که دارای ماهیت اتفاقی ، احساساتی و عاطفه ای و انفرادی است اجتناب کنند.

يك نویسنده انقلابی همیشه در آثار خود هر چیز مثبت را از يك نظرگاه اخلاقی ، اجتماعی و سیاسی پراج وسترگ می نمایاند و در عین حال هر آنچه را که منفی است از نظرگاه يك آرمان اجتماعی غیر قابل قبول جلوه گر می سازد. محصول هنر و ادبیات ، فقط آنست که احساسات نو را ، آنچنان احساساتی که تا کنون انسان ها تجزیه اش نکرده اند انتقال دهد ، نه تنها به تکرار دائمی آن چیزی که شناخته شده است بپردازد.

انسان موجود اجتماعی است لذا " هنر وسیله ارتباط انسانها است برای حیات بشر و برای سیر بسوی سعادت فرد و جامعه انسانی موضوعی ضرور و لازم است ، زیرا افراد بشر را با احساساتی یکسان به یکدیگر پیوند می دهد. " آگاهی هنری ، از آن جا که با نیازها و آرمان های طبقات و گروه های اجتماعی ویژه پیوند دارد ، فعال است . انسان هر قدر با زندگی واقعی و نیروهای مترقی تاریخی رابطه نزدیک داشته باشد ، بهمان اندازه از آگاهی هنری غنی تري برخوردار خواهد بود .

اگرچه جریان اصلی ، نهضت ادبی و هنری در افغانستان توجه کنیم می بینیم که بطور کلی نویسندگان و هنرمندان تحت فشار سه جانبه یعنی فشار اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی قرار دارند . با آنهم هنرمندان مترقی شدیداً امپریالیست ها و مرتجعین طبقه حاکمه افغانستان مبارزه کرده اند . اما این مبارزه با رعایت و انتظاراتی که مردم از ادبیات و هنر داشتند ، اجرائیات آن هنوز غیرکافی است ، نه تنها این مبارزه غیر کافی است ، بلکه ادبیات و هنر مترقی در جامعه ما نتوانسته که پیوند با توده ها بیابد ، تا زمانیکه توده ها به ادبیات و هنر مترقی پیوند نخورند به مشکل بتوان که ادبیات و هنر ارتجاعی را از مغز شان زدود . از سالهای 1343 باین طرف ادبیات و هنر در افغانستان دارای فراز و نشیب ها بوده و می توان آنرا به چهار دوره تقسیم نمود.

دوره اول سالهای 1343 - 1352 دوره شکوفائی هنر و ادبیات مترقی است در این دوره اکثر ادیبان و هنرمندان به هیجان آمده و دسته های تبلیغاتی ترتیب داده و به شدت در بین روشنفکران ، کارگران و افسران مشغول کار شدند . اما نتوانستند که هنر و ادبیات نو را به دهقانان که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند ، بیاموزانند و بهمین خاطر هم نتوانستند جاي در میان دهقانان داشته باشند.

آنها اسناد ، جراید ، نمایشنامه ها نوشتند ، اما عملکرد و آثار شان خالی از نواقص نبود ولی هیچکس نمی تواند که ارزش تبلیغاتی و نتایج مثبت آنها را در دوره مذکور انکار کند.

دوره دوم سالهای 1352 - 1357 این دوره ، دوره افت جنبش ادبی و نیروی مترقی است ، در آن دوره اگر کاری هم صورت گرفته کم اهمیت بوده و حتی در سطح چند نفر روشنفکر می چرخید ، در این دوره رکود جانشین هیجان و شورانقلابی گردید.

دوره سوم سالهای 1357 - 1371 این دوره دوره تجاوز و حشیانه روس با دستبازی نوکرانش و امپریالیزم غرب و کشورهای ارتجاعی منطقه در زیر رداي مذهبی باند اخوان در جامعه است ، این دوره فشار و اختناق کامل به تمامی نیروها و اقشار جامعه بطور اعم و نویسندگان و هنرمندان انقلابی و مترقی بطور اخص می باشد . در این دوره به هیچکس اجازه داده نشد که حقایق را بنویسد و یا بگوید اما در این دوره هم نویسندگان و هنرمندان مترقی را دوباره هیجان فرا گرفت و دست به قلم برده با اشعار ، مقالات ، نمایشنامه ها ، سیاست دولت وابسته به روس را افشاء نموده و به شدت علیه متجاوزین روسی و نوکران آن به مبارزه برخاستند . این آثار هم فی نفسه خالی از نقص های مهم نبوده ، زیرا از يك طرف جنگ بطور درست و اصولی آن ارزیابی نگردید و سیاست های مطروحه جنگی دقیقاً تجزیه و تحلیل نشد و طرف دیگر جنگ یعنی امپریالیزم غرب و نوکرانش کاملاً از نظر دور قرار گرفت و از سوی دیگر اکثر نویسندگان و هنرمندان در زیر لوای سازمان های ارتجاعی اسلامی متبازرگردیده و از آثار هنری شان بیشتر نیروهای ارتجاعی بهره گرفتند ، گرچه تماس های وسیع با مردم داشتند ، چون به حقایق زندگی مردم توجه نداشتند و نتوانستند که سیاستها را درك کنند بهمین علت هم بود که نتوانستند بوسعت چشم انداز خود بیفزایند و ماده تحریری خود را غنا بخشند ، بلکه بیشتر تحت تاثیر افکار و عقاید انحرافی قرار گرفتند. و همین تاثیر پذیری است که دوره چهارم را بوجود آورد . که این دوره باعث سرخوردگی و بی مسئولیتی بسیاری از نویسندگان و هنرمندان گردید و حتی میتوان این دوره را بنام دوره کتاب سوزی و تحجر فکری نیز یاد نمود . در این دوره ادبیات و هنر لحظه به لحظه در معرض تهدید و محدودیت های شدید تري قرار گرفت.

این فشار شدید سیاسی توأم با مشکلات اقتصادی عده ای از نویسندگان را براه انحطاط سوق داده است. البته که شرایط ذهنی نویسندگان هم در این امر دخیل است. این مسئله نباید از قلم انداخته شود. در این دوره وضع نویسندگان بوخامت گرائیده و آثار ادبی با انواع محدودیت ها روبرو شده است. این محدودیت ها وسانسور شدید نویسنده را وادار نموده تا قلم ها را بر زمین گذاشته هیچ توجه به فعالیتهای خلاقه نداشته باشد و یا مانند عده ای به تملق و چاپلوسی بپردازند، چون در این دوره تشکیلات سیاسی نیرومندی هم وجود نداشت، لذا تبادل نظر نویسندگان با یکدیگر متشکل گردیده ناچار به آغوش تاریکی های خزیدند و راهنمای ایدئولوژیک صحیحی نداشتند بعلمت این اشکالات و علاوه بر آن نقائص ایدئولوژیک و تکنیک خودمخالفین آثار ادبی افغانستان الزاما مغشوش و بی مغز است این بدان معنی نیست که ادبیات در این دوره کاملا مرده و از بین رفته است، همانطوریکه قبلا بیان نمودیم در این دوره هم شعر، مقالات و داستان ها وظیفه مبارزه جویانه خود را انجام داده است، اما این کار خیلی ناچیز بوده و نتوانسته که روحیه ابتکار و خلاقیت توده ها را بیدار کند تا زمانیکه نویسنده و هنرمند از حیطة تنگ سلیقه ها و عادات و رسوم روشنفکران خرده بورژوا بیرون نرود، اشاعه آثار آنها در میان مردم غیر ممکن است.

امروز روزنامه ها، مجلات، هفته نامه های چاپ می شود و خوانندگانی هم دارد ولی وقتیکه خواننده مقاله یا کتاب را به پایان می برد سعی می کند که محتویات آنرا تنظیم کند، احساس می کند هیچ چیز دستگیر آن نشده جز مایه شرمساری نویسنده چیز دیگری در بر ندارد مقصود از تمام حرف ها این است که آثار ادبی در جامعه ما نتوانسته که تضاد های اجتماعی مهم عصر خود را ترسیم کند، و این نقص اساسی آنست زیرا که نویسندگان واقعیت عینی را آزادانه طبق ذوق و علاقه ذهنی خود تفسیر و تعریف می کند و غرق خیال بافی شده اند ظاهرا اینگونه آثار فقط برای مشغولیت نوشته می شود، هدف آن ارضای خرده بورژوازی و نتیجتا روی گرداندن از هدف اساسی تزریق روحیه انقلابی به توده ها است. زمانیکه نویسنده به حقیقت و به مردم وفاداری کامل نداشته باشد آثار وی حتما مبتذل و فاسد از آب در می آید. وقتیکه انسان می بیند نویسنده ای با استعداد در اثر مشکلات زمان از پای در آمده (ولوموفتی) و در چنین تله های کشنده افتاده است

است واقعا متاسف می شود.

در این دودمه ای که گذشت قسمت اعظم کار نویسندگان بر جهان بینی خرده بورژوازی متکی بود و از نقایص این جهان بینی غالبا دفاع شده است بر اثر همین جهان بینی خرده بورژوازی بود که در دودمه گذشته هر موقع که اوضاع وخیم می شد نویسندگان در آثار خود نسبت به مبارزه ضعف بیشتر نشان داده اند تا شوق. از سال 1357 به این طرف فرمانروایان مرتجع از یکطرف کوشیدند تا ادبیات مترقی را مختنق سازند و از طرف دیگر ادبیات را وسیله برای اغفال مردم سازند و از این طریق روحیه منحط خویش را از راه ترویج مزورانه و شهوت جنسی از روی عمد اشاعه دهند که این کار شان هم بی خریدار نبوده علت آنست که اکثریت خوانندگان و روشنفکران خرده بورژوا اند. بدین جهت بر اثر بی اعتقادی طبقات دولتمند به مذهب، مذهبی که بهترین وسیله سرکوب توده ها و نیروی انقلابی در دسترس شان قرار گرفته و محدودیت ها و انحصار زندگی آنان، هنر این طبقات از نظر مضمون کاملا فقیر شده است و مقام خود را از هر لحاظ تا به پایه بیان احساسات، غرور و افسردگی و بدتر از همه، بیان شهوت جنسی تنزل داده است.

پایان

لهیب

25عقرب 1378